

چشم اندازهای جهانی

در سال ۲۰۰۴

بخش یک

این سند از طرف «کمیته برای بین الملل مارکسیستی» **The Committee for a Marxist International** تصویب در کنگره سراسری آن در تابستان سال ۲۰۰۴ ارائه داده شده است.

بحث تدارکاتی این سند در جلسه هیئت اجرایی این سازمان بین المللی اوایل ژانویه ۲۰۰۴ با شرکت نمایندگانی بیش از ۲۰ کشور جهان (کشورهای آمریکایی لاتین؛ اروپایی و خاور میانه)؛ صورت گرفت. هیئت نمایندگی اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران نیز به عنوان ناظر در این کنفرانس شرکت داشت.

به علت اهمیت سند؛ متن انگلیسی آن در چند بخش توسط سارا قاضی ترجمه شده و در اختیار خوانندگان سایت کارگر سوسیالیست قرار می گیرد. بقیه در صفحه ۳

«کمونیسم» منحنی «حزب کمونیست کارگری»

اوایل انقلاب خانمی جلوی در یک مغازه سبزی فروشی، از سبزی فروش پرسید: «آقا، سبزی از این تازه تر نداری؟» سبزی فروش که انتظار داشت زن، او را «برادر» خطاب کند، همچنان پشت به زن باقی مانده و جواب او را نداد. زن که از این بی احترامی شاکی شده بود، رفت جلوی سبزی فروش و گفت: «آقا دارم با تو حرف میزنم، چرا پشتت رو به من کردی؟» سبزی فروش که عرصه را تنگ دید، شروع کرد به هوار زدن که: «مردم، این به من میگه چرا بهش نگاه نمیکنم!!!» بقیه در صفحه ۳

وصیتنامه لنون تروتسکی ص ۱۰

سرمقاله

دست های اسرائیل از فلسطین کوتاه

محله تل سلطان، از محلات رفح، صحنه درگیری های خشونت آمیز بین افراد مسلح فلسطینی و نیروهای اسرائیلی بوده که از هفته پیش این محله را به محاصره در آورده و به تخریب خانه های فلسطینیان و جستجو برای یافتن کسانی ادامه داده اند که آنان را تندروهای فلسطینی می خوانند. هنوز نیروهای اسرائیلی سایر بخش های رفح را در اختیار دارند.

ارتش اسرائیل گفته است که هدف از عملیات موسوم به رنگین کمان در باریکه غزه از میان بردن تونل هایی در مرز مصر است که، به گفته اسرائیل، فلسطینیان از آنها برای قاچاق اسلحه به داخل باریکه غزه استفاده می کنند.

طی عملیات رفح، بیش از ۴۰ فلسطینی کشته شدند و نیروهای اسرائیلی به تخریب خانه های فلسطینیان مبادرت کردند.

سازمان ملل متحد تخمین می زند که حدود ۱۶۰۰ فلسطینی در جریان عملیات جاری اسرائیل در باریکه غزه خانه های خود را از دست داده اند.

طرح اولیه آقای شارون برای خروج از این منطقه به دلیل مخالفت اعضای حزب حاکم لیکود به اجرا در نیامد و گفته می شود وی در نظر دارد طرح جدیدی را طی یک هفته آینده برای بررسی در اختیار هیات دولت قرار دهد. براساس طرح قبلی، تمامی شهرک های یهودی نشین در باریکه غزه و معدودی شهرک های واقع در کرانه باختری رود اردن در یک مرحله برچیده می شد.

ظاهرا در طرح جدید، برچیده شدن تمامی شهرک های واقع در باریکه غزه و چهار شهرک واقع در کرانه باختری به تدریج و در مراحل متوالی برچیده می شود. تعداد شهرک های یهودی نشین در باریکه غزه محدود است و شمار ساکنان آن به حدود هشت هزار نفر می رسد و بخش عمده شهرک ها در کرانه باختری رود اردن ایجاد شده است. بقیه در صفحه ۲

دست های اسرائیل از فلسطین کوتاه

از صفحه ۱

مثابه یک پلیس، بگذارد. سازمان آزادیبخش فلسطین (الفتح) به رهبری یاسر عرفات در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۴ مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل را در مقابل تشکیل «دولت کوچک فلسطین» کنار گذاشت. این تغییر موضع در راستای مبدل شدن یک «سازمان آزادیبخش» به یک «دولت بورژوا» در مناطق اشغالی بود. دولت اسرائیل (با توافق دولت آمریکا) نهایتاً کرانه باختری رود اردن را در مقابل خریداری یاسر عرفات به مثابه یک «پلیس» در به کنترل در آوردن مردم فلسطین به او اعطا کرد.

اما، تحرکات مردم فلسطین ناشی از فقر و فلاکت منجر به تقویت گرایش های خرده بورژوایی مانند حماس / حزب الله شد. گرایش هایی که از جانب ایران و سوریه تغذیه مالی می گردند. فشارهای توده ای موقعیت رهبری جناح عرفات را در سالهای پیش دشوارتر و دشوارتر کرد. آنها در مقابل یک تضاد واقعی قرار گرفت: از یک سو می بایستی به عنوان یک خدمتکار امپریالیزم و اسرائیل نقش خود را در کنترل حرکت های توده ای به خوبی ایفا کند؛ و از سوی دیگر محبوبیت توده ای خود را به گرایش های حماس / حزب الله از دست ندهد. این تناقض عینی منجر به وضعیت بحرانی فعلی گشته است. یاسر عرفات در واقع هم اعتبار خود را در میان توده های فلسطینی از دست داده است و هم مورد سرکوب اسرائیل قرار گرفته و بهای فرصت طلبی خود را پرداخت می کند.

اگر حمله سال پیش اسرائیل هدفش فشار گذاری بر عرفات در راستای به کنترل در آوردن اعتراض های توده ای بود؛ اینبار حمله نظامی اسرائیل تنها به منظور ارعاب مردم فلسطین است. دولت اسرائیل متکی بر تغییر موقت تناسب قوا به نفع دولت آمریکا در منطقه (اشغال افغانستان و عمدتاً عراق) برنامه ریزی کرده که کار جنبش فلسطین را یک سره کند.

بدیهی است که این روش راه حلی برای بحران منطقه ارائه نمی دهد. همانطور که تجربه اشغال افغانستان و عراق نشان داد دولت آمریکا تا «خرخره» در بحران عمیق تری فرو رفته است. به همین ترتیب اسرائیل نیز گور خود را در مناطق اشغال شده خواهد کند.

همچنین بدیل ها گرایش های خرده بورژوایی حماس / حزب الله که از طریق اقدامات انتحاری جوانان بی تجربه به کارهای بی ثمر تروریستی دست می زند، نیز پاسخگو نیستند. آنها در بهترین حالت، در مقام قدرت، کاری بیش از یاسر عرفات انجام نخواهند داد. اما، تظاهرات وسیع کارگران و روشنفکران یهودی و عرب

این حملات از سوی اسرائیل تازگی ندارند. سال پیش؛ حمله نظامی اسرائیل به شهرهای کرانه باختری رود اردن و مقر یاسر عرفات در رام الله، اذهان عمومی جهان را به خود مشغول کرد. تاکتیک ضد انسانی دولت راستگرای شارون و حمله نظامی به شهرهای کرانه باختری رود اردن؛ نه تنها منجر به کشتار صدها نفر مردم بی گناه فلسطینی؛ و تخریب زیر بنای اقتصادی مانند قطع منابع برق و آب آشامیدنی، دوا و غذا رسانی و غیره شد، بلکه نیروی نظامی اسرائیلی از رفت و آمد آمبولانس ها و وسایل غذایی به بیمارستانها نیز جلوگیری کردند. بدین ترتیب تضمین کردند که زخمی شدگان همه به هلاکت برسند! (این وقایع مورد تایید سازمان های بین المللی نیز قرار گرفت).

در آن زمان، دولت آمریکا چنان وانمود کرده که خواهان توقف این کشتار است. اما وزیر امور خارجه وی، کالین پاول، عملاً طرف اسرائیل را گرفت.

در طول تاریخ، زمانی که منافع امپریالیزم آمریکا به خطر می افتاد، در اسرع وقت اقدامات ضروری انجام می پذیرفت. برای نمونه در سال ۱۹۵۶ زمانی که دولتهای بریتانیا، فرانسه و اسرائیل کاتل سونز را اشغال کرده و قصد سرنگونی دولت ناصر را داشتند، دولت آیزنهاور منافع خود در منطقه را در خطر دید و دولتهای بریتانیا و فرانسه را تهدید به تحریم مالی کرد. در نتیجه ارتش این کشورها بلافاصله کنار کشیدند و نخست وزیر بریتانیا آنتونی ایدن استعفا داد.

بدیهی است که امروز دولت آمریکا و اسرائیل هیچ تضادی با یکدیگر در سیاستهای خود ندارند. بدون کمک های مالی و نظامی آمریکا دولت اسرائیل از نظر اقتصادی یک هفته هم دوام نخواهد آورد. آمریکا سالانه ۳۰۰۰ میلیون دلار کمک «انسان دوستانه» به اسرائیل می کند. کمک های نظامی سر به فلک می کشد!

دولت آمریکا و اسرائیل متکی بر یک برنامه حساب شده وارد مذاکره و معامله با یاسر عرفات شدند. هدف مذاکرات یزاک رابین و عرفات با وساطت آمریکا در این امر نهفته بود که اسرائیل، کار سرکوب و کنترل نا آرامی ها و حرکت های ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی مردم فلسطین را به عهده عرفات، به

۱- چشم اندازهای جهانی در سال ۲۰۰۴

(پیش نویس)

۲- کل تاریخ روندی است که در آن تضادها آرام آرام انباشت میشوند، تا اینکه آنها به مرحله بحرانی میرسند؛ مرحله ای که در آن کمیت به کیفیت تغییر کند. وظیفه روش دیالکتیکی این است که زمان فرارسیدن این مراحل بحرانی را مشخص کند. در طول یک یا دو دهه اخیر تمام تضادها در مقیاس جهانی انباشت شده است. اکنون ما نتیجه آن را میبینیم. هرگز در تاریخ ما شاهد این گونه تشنجات عظیم در کلیه سطوح نبوده ایم: اقتصادی، اجتماعی، دیپلماتیکی و سیاسی. هرگز تضادهای نظام سرمایه داری در هیچ بخش جهان به این روشنی بارز نشده است.

۳- کل وضعیت در مقیاس جهانی شباهت دارد به مرحله بحرانی در علم فیزیک، جایی که ذرات تحت نوسانات عجیب و غریب قرار میگیرند. این امر مشکلات خاصی را برای چشم اندازها ایجاد میکند؛ چشم اندازهایی که در دوره قبل بیشتر قابل پیش بینی بود. همان اندازه که جریان حرکت مایع نسبتاً به راحتی قابل پیش بینی است، پیش بینی پیامد یک طوفان مشکل است. به همین ترتیب، وضعیت جهان که در واقع بر لبه هرج و مرج قرار دارد، میتواند همه گونه اتفاق غیر منتظره ای را هم برای طبقه حاکم دارد و هم برای مارکسیست ها تولید کند.

۴- در فیزیک مرحله بحران را میتوان با یک آزمایش ساده بیان کرد. در این مرحله که افزایش یک شن کوچک به تپه ای از ماسه، باعث ریزش آن میشود. در مرحله بحرانی هر گونه عامل اتفاقی ای میتواند باعث بحران جدی گردد. در فیزیک مدرن به این، «سیستم بی توازن» میگویند. این عبارت، وضعیت موجود را در مقیاس جهانی خیلی خوب تعریف میکند. این در حقیقت خصلت نهادین دوره تاریخی است که ما داریم میگذرانیم. این در تجزیه و تحلیل ما امری تعیین کننده است - و نه بر پایه این یا آن موضوع. فرا تر رفتن از تک تک مسائل بلاواسطه و مقطعی و پرداختن به روندهای تاریخی عمیق تر امری ضروری است.

در اسرائیل علیه جنگ افروزی دولت شان نشان داد که تنها از طریق وحدت زحمتکشان اسرائیلی و فلسطینی در مقابل دولتهای اسرائیل و یاسر عرفات (و حزب الله) در راستای تشکیل یک فدرال سوسیالیستی در منطقه است که صلح به این منطقه باز خواهد گشت. تا زمانی که دولتهای بورژوازی فلسطینی در مصدر قدرت قرار گیرند، و تا زمانی که رهبری توده های فلسطینی در دست حزب الله/حماس باشد، دست های اسرائیل و آمریکا از منطقه کوتاه نخواهد شد.

م. رازی

چهار خرداد هزار و سیصد و هشتاد و سه

«کمونیسم» منحنی «حزب کمونیست کارگری»

بقیه از صفحه ۱

طرز پلیمیک «رهبران» یک جریانی که خود را «کمونیست» هم مینامند در این اخیر برای من یادآور رویداد بالا بوده است، خصوصاً این آخری که بوی تعفن و انحطاط منتالیتیه خرده بورژوازی «لبدر» های این «کمیته مرکزی» را در میان جنبش کارگری ایران بلند کرده است.

افتخار این برخورد متعفن را این بار، یکی به نام محمود قزوینی بعهده داشته است که مثلاً این طور بحث میکند: «اسلام و آپارتاید جنسی را در یک مملکت برقرار کردند و آقایان میفرمایند نباید اسلام و آپارتاید جنسی را عمده کرد!»

نه! «آقایان نفرمودند» که «نبايد اسلام و آپارتاید جنسی را عمده کرد». بلکه موضع اتحادیه سوسیالیست های انقلابی بر این است که: مبارزه بر علیه ستم جنسی (اسلامی یا غیر اسلامی) تنها زمانی موفقیت آمیز میتواند باشد که با مبارزه طبقه کارگر بر علیه نظام سرمایه داری گره خورده باشد. اگر مبارزات رهاییبخش زنان، بطور آگاهانه در مسیر مبارزات انقلابی طبقه کارگر نیفتد، یا سرکوب میشود و یا محدود به تعدادی دستاوردهای دموکراتیک و روبنایی میگردد. اگر چه درک این مفهوم خارج از ظرفیت رهبران جریان مذکور است، ولی برای سایر خوانندگان بحث را کمی با هم میشکافیم.

بقیه در صفحه ۷

اولین نسلی است که استاندارد و شرایط زندگیش بدتر از نسل پدر و مادرش می‌باشد. تنش و بی‌ثباتی در روابط بین طبقات در حال افزایش است، تا آن جایی که وضعیت واقعی، مهر خود را بر آگاهی توده‌ها زده است و صحنه برای انفجار در یک مبارزه طبقاتی در هر جایی از جهان مهیا می‌گردد. اینکه آگاهی توده‌ها همیشه یک قدم از رویدادها عقب است، یک حقیقت است، اما در یک لحظه انفجاری این آگاهی به رویدادها می‌رسد. این جوهر انقلاب است.

۹- تعادل قدیم نه تنها بین طبقات از بین رفته که حتی بین ملت‌ها هم دیگر وجود ندارد. از ۱۹۴۵ تا کنون، وضعیت جهان تا این حد مضطرب و توأم با هرج و مرج نبوده است. تنش در روابط میان قدرت‌ها دانم‌آ در حال افزایش است و آرزو و آمال‌های ایالات متحده آمریکا برای استیلا بر همه جهان باعث ایجاد جنگ پس از جنگ می‌شود. در نتیجه جنگ عراق تنها یک اتفاق نیست، بلکه نشانه یک تمایل عمومی است. در خاور میانه و در مقیاس جهانی، برای وضعیت عمومی دارای کاربردهای گوناگون خود می‌باشد.

۱۰- ما مدت‌ها پیش این را توضیح دادیم. زمانی که سایر گرایش‌ها بطور کلی بر اثر بی‌تفاوتی توده‌ها در سرگردانی غوطه‌ور بودند، ما گفتیم که در زیر این آرامش سطحی، تلخی، تنفر، بی‌طاعتی و سرگردانی بی‌سر و صدایی در حال انباشت است. منظور تروتسکی هم همین بود، وقتی از روند مولوکولی انقلاب سوسیالیستی حرف می‌زد. زمانی که وضعیت به مرحله بحرانی می‌رسد، تمایلی به طرف بی‌ثباتی و آشوب وجود دارد که با کوچکترین تغییری به حرکت در می‌آید.

۱۱- بی‌ثباتی ریشه در خود وضعیت دارد. بنابراین، تغییری که در وضعیت دیگری هیچ تأثیری نداشته و یا بی‌اهمیت است، در این وضعیت خاص باعث تحولات عمیق می‌گردد. ماهیت این تغییرات می‌تواند اقتصادی، سیاسی یا نظامی باشد، اما تأثیرات همیشه نامتناسب با علت‌ها است. افکار غیر دیالکتیکی همیشه به‌طور سطحی سوار بر رویدادها شده و بدون هیچ‌شکی بر وجود قانون‌گرایی عمیق‌تر بدنبال توضیحی در وجود این یا آن رویداد اتفاقی می‌گردد. مانند اعمال جورج بوش، دیوانگی بن لادن و نظیر اینها. این عوامل منفرد، بی‌شک نقش خود را بازی

۵- در برخی از دوره‌های تاریخی بخصوص به نظر می‌رسد که هیچ اتفاقی چندانی نمی‌افتد. مدت زیادی پس از جنگ جهانی دوم، نظام سرمایه‌داری موفق شد تا تعادلی نسبی و موقت ایجاد نماید. تقسیم جهان بین روسیه استالینیستی مقتدر و امپریالیزم آمریکا باعث منجمد شدن روابط بین‌المللی برای یک دوره کامل تاریخی گشت. هم‌زمان، یک دوره طولانی رونق سرمایه‌داری، حداقل در کشورهای پیشرفته، سبب کاهش تنش بین طبقاتی شد. برای چند دهه، موضوع انقلاب از برنامه کار خارج گشت. اگر چه در این زمان ما شاهد انقلاب ماه مه سال ۱۹۶۸ در فرانسه بودیم، اما حالا، کل این روند برعکس شده است.

۶- البته منظور در اینجا در رابطه با کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته مانند کشورهای اروپایی، ژاپن و ایالات متحده آمریکا است. برای دو سوم از جمعیت جهان که در کشورهای توسعه نیافته زندگی می‌کردند، هیچ فضای نفس کشیدنی وجود نداشت. این دوره، دوره شورش‌ها، جنگ‌ها، انقلابات و ضد انقلابات پی‌در پی بود. اما در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری وضع اینگونه بود. در این کشورها برای مدت‌های طولانی تضادها و تنش‌ها مانند آتش زیر خاکستر بود. طبقه کارگر بوسیله نیرویی منفعل کننده کنترل می‌شد. اما در حال حاضر تمام آن تعادل‌های قدیم از بین رفته. نیروهای پنهانی در راه‌جا انداختن خود می‌باشد.

۷- ماهیت عمده وضعیت جهان چیست؟ دقیقاً همان‌ها از هم پاشیده شدن ثبات قدیم است؛ قطع قاهرانه تعادل قدیم در همه جای جهان است. در عوض، ما به هر جا که مینگریم بی‌ثباتی و قابلیت انفجار عظیم و غیر مترقبه‌ای را در همه سطوح ملاحظه می‌کنیم. از ۱۹۴۵ تا کنون، دوران فعلی از بی‌ثبات‌ترین دوره‌ها بشمار می‌آید. به جای شکوفایی، وجود کار برای همه و ثروت و فراوانی، ما شاهد بحران، رشد بیکاری و کاهش استاندارد زندگی هستیم، حتی در ثروتمندترین کشورهای جهان. شکاف بین ثروتمندان و فقرا دانم‌آ در حال افزایش است. قدرت اقتصادی در کف تعداد کمتر و کمتری متراکم می‌شود.

۸- قاطعیت‌های گذشته، «رویای آمریکایی»، احساس مسنولیت در ساختن فردایی بهتر از امروز، همان‌طور که امروز بهتر از دیروز بود، جملگی از بین رفته و فراموش شده‌اند. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، نسل حاضر از سال ۱۹۴۵ تا کنون،

گردید. مانند پاندل ساعت بسرعت به راست و چپ رفته و امکانات بزرگی را برای گرایش‌های انقلابی در مقیاس جهانی بوجود آورده است، بشرط اینکه ما آمادگی استفاده از این فرصت‌ها را داشته باشیم. اکنون فرصتی برای شک و تردید و صبر و انتظار نیست. ما باید آماده بوده و دیگران را هم آماده رویدادهایی که در پیش می‌تواند باشد، کنیم.

۱۵- اقتصاد جهانی

۱۶- لنین میگفت که سیاست یعنی اقتصاد متمرکز. بوالهوسی‌های اقتصاد جهانی، خود را در روانشناسی طبقات در جامعه بروز می‌دهد و آن در طبقه حاکم اول دیده می‌شود. خلق و خوی سخنگویان سرمایه از صد درصد خوشبینی به صد درصد افسردگی دانماً مانند پاندل ساعت در حال نوسان است. این تغییرات خلقی خود نشانه بی‌ثباتی عمومی است. در حال حاضر، بورژوازی و سخنگویان اقتصادش با خوشبینی کامل در باره ترمیم قریب الوقوع در اقتصاد جهانی حرف می‌زنند. البته بی‌شک کمی ترمیم در اقتصاد جهانی در مقاطع خاصی صورت می‌گیرد، اما هرگز چیزی به عنوان آخرین بحران سرمایه‌داری وجود ندارد. تاریخ نشان می‌دهد که سرمایه‌داری همیشه می‌تواند خود را از توی عمیق‌ترین بحران هم بیرون بکشد و در نتیجه بر اثر آن، نظام از هم نمی‌پاشد، بلکه میباید آن را با جنبش آگاهانه طبقه کارگر سرنگون کرد.

۱۷- اما بهر حال، در خوشبینی‌ای که بورژوازی اعلام می‌کند، خیالپردازی هم وجود دارد. آنها نمیتوانند این حقیقت را پنهان کنند که در دهه ۱۹۹۰ تمام خواب‌های خوشی که در مورد از بین بردن منحنی افت و خیز اقتصادی میدیدند، آب شد و در زمین فرو رفت و مانند یک بد مستی، کلافگی بعدش باقی ماند. در مقیاس جهانی نیروهای تولید در حال رشد نیستند، بلکه در حال ضربه دیدن و سقوط هستند. کلید هر نوع ترمیم، سود سرمایه است، ولی سود سرمایه در ایالات متحده آمریکا در سه ماه اول سال ۲۰۰۳ بنا بر گزارش «آمار ملی» فقط ۴٪ افزایش داشت.

۱۸- اگر رشدی هم که وجود دارد، تنها در یک کشور متمرکز است و آن ایالات متحده آمریکا است و حتی آن هم تنها در زمینه مصرف به چشم می‌خورد. حتی در آمریکا نیز که در سه ماهه سوم

می‌کند، اما حقیقت این است که عامل اساسی‌تر در ماهیت نظام سرمایه‌داری نهفته است که در ابعاد جهانی در تقابل با محدودیت‌های خود قرار گرفته و تضاد ذاتی مالکیت خصوصی‌اش با دولت باعث از هم‌پاشیدنش می‌شود.

۱۲- تضادهای بنیادی خود را به بهترین نحو ترسیمی در شرایط جنگی، مثل جنگ عراق و تسخیر افغانستان بیان می‌کند. در این مورد ما ملاحظه می‌کنیم که چگونه یک رویداد نظامی فوراً یک سلسله عکس‌العمل‌های زنجیره‌ای را پدید می‌آورد که بوسیله نگارندگان این رویداد پیش‌بینی نشده است. حتی پیش از اینکه در عراق اولین تیرها شلیک گردد، تظاهرات عظیمی در لندن، واشنگتن، رم و مادرید انجام گرفت. در شهر لندن به تنهایی ۲ میلیون نفر برای تظاهرات آمدند و در اسپانیا ۶ میلیون بودند. این را چگونه میتوانیم توضیح دهیم؟ قطعاً ناشی از ورزیدگی سازماندهندگان این تظاهرات نبود، بخصوص که آنان خود، پیش از هر کس دیگری از ابعاد آن در تعجب بودند. تنها توضیح ممکن را میتوان در وجود یک نارضایتی عمیق و گسترده در میان توده‌ها یافت که منتظر فرصتی برای ابراز خود می‌گشتند.

۱۳- ماهیت تشنج‌زایی دوره کنونی اتفاقی نیست، بلکه صرفاً بیان این حقیقت است که نظام سرمایه‌داری در مقیاس جهانی پتانسیل تاریخی خود را به عنوان نیروی مترقی بودن از دست داده است. رشد نیروهای مولده که در بین سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۴ به نتایج چشمگیری دست یافت، اکنون به خاطر محدودیت‌های مالکیت خصوصی و دولت عقب‌نگهداشته شده است. اینها اکنون موانعی هستند که بر سر راه پیشرفت بشریت قرار دارد. پیشرفت انسان در آینده، بستگی به توانایی او در برچیدن این سدهای غول‌آسا و پیاده کردن نظام اقتصادی عقلایی و هماهنگی بر پایه سوسیالیزم دارد.

۱۴- چرخش‌های ناگهانی و تند در ریشه این وضعیت نهفته است. اگر زمانی وجود داشته باشد که در آن مقطع روزمرگی غیر عملی و بی‌مورد باشد، این همان زمان است. در چنین دوره‌هایی انتظار غیرمنتظره‌ها را می‌رود. رویداد ۱۱ سپتامبر، نمونه‌ای از تغییرات ناگهانی و تند اجتناب‌ناپذیر بود. نتایج این عمل خاص، همان طوریکه پیش‌بینی می‌کردیم، واپسگرایانه بود. اما از طرف دیگر، باعث ایجاد نطفه‌های پیشرفت‌های انقلابی در آینده هم

پول ژاپن هنوز در حال کاهش است و این مسئله بر روی نرخ سود تأثیر دارد. به هر حال، حتی همان ۳٪ هم برای ژاپن در مقایسه با گذشته بسیار بد است.

۲۳- تمام مقیاساتی که بورژوازی ژاپن تحت فشار از طرف و اشنگتن اتخاذ کرده، در ایجاد تأثیر لازم شکست خورده است. این جواب خوبی است به کینزگرها در «جنبش کارگری» که اعتقاد دارند، برای بیرون آمدن از درون بحران اقتصادی میباید بازار مصرف را تشویق کرد. ژاپن در حقیقت در طول تقریباً یک دوره گذشته همین سیاست را دنبال کرد و در مقام مقایسه از سال ۱۹۴۵ به بعد، بزرگترین تبلیغات را برای این سیاست بکار برد. نتیجه چه شد؟ این شد که اقتصاد ژاپن نابود شد و اگر پیش از آن در سال ۲۰۰۰، سورپلاس بودجه ای برابر ۱/۴٪ داشت، بعد از اتخاذ این سیاست کسر بودجه ای حدود ۴/۶٪ در سال ۲۰۰۳ پیدا کرد. اوراق قرضه درازمدت نتیجه نداده و اقتصاد کشور به رکود کشیده شد.

۲۴- ژاپن دیگر نمیتواند حکم موتور نیروی زای اقتصاد جهانی باشد. رشد ناخالص ملی این کشور در سه ماهه اول سال ۲۰۰۳ تنها ۲/۶٪ بوده است و اگر ما کاهش ارزش ارز آن کشور را در نظر بگیریم، وضعیت ناچوری در جلوی ما قرار میگیرد. زیرا در این دوران ملاحظه میکنیم که قیمت ها ۳/۳٪ افت میکند تا اقتصاد ژاپن به ارقام واقعی تنزل یابد. تقلیل ارزش ین باز هم به اقتصاد ژاپن صدمه میزند، چون صادرات آن کشور کمتر از گذشته میتواند در بازار جهانی رقابت کند و در عین حال بازپرداخت بدهی های آن کشور را مشکل تر میسازد.

۲۵- بیمارگونه بودن اقتصاد جهانی را در گرایش جهانی در پایین آوردن قیمت ها میتوان دید. در شش ماه اول سال ۲۰۰۳، رقم واقعی رشد ناخالص ملی کشورهای G۷ فقط ۲٪ بود (۲٪ در سال). حتی این میزان از رشد هم به وسیله بازار مصرف آمریکا متوقف شد، چون این بازار سالانه ۳٪ افزایش رشد داشته است. این ۳٪ از ۱/۸٪ ژاپن و ۰/۸٪ آلمان بیشتر است. این رشد طی سه سال اخیر در کشورهای اتحاد اروپا حتی از ژاپن هم کمتر بوده است. قدرت خرید مردم ایتالیا و بلژیک یک بار دیگر باز هم پایین تر از قبل آمده است برای ایتالیا این نهمین سال و برای بلژیک دهمین سال است که به این ترتیب قدرت خرید مردم پایین

۲۰۰۳ ترمیمی به چشم میخورد، باز هم عوامل فراوانی در مقابل آن وجود داشت. نشانه یک ترمیم قابل ملاحظه در زمینه سرمایه گذاری مولده که به عنوان موتور نیرو دهنده واقعی بتواند عمل کند، هنوز وجود ندارد. این، در ارتباط مستقیم با مسئله منافع و سود آوری است. سرمایه داران هراسان در پی حفظ درصد سود سرمایه خود هستند، اما به خرج طبقه کارگر. «ترمیم» کنونی در آمریکا همراه با افزایش درصد بیکاری، کاهش مزایا، بسته شدن کارخانه ها، بیکارسازی های گروهی، کاهش رشته های شغلی و از بین بردن برخی مشاغل بوده است. برای اکثریت بزرگی از آمریکایی ها هیچ یک از اینها نشانه رشد و شکوفایی اقتصادی بشمار نمیاید.

۱۹- برای اینکه بتوان موقعیت حقیقی امور را واقعاً لمس و درک کنیم، لازم است به یک تجزیه و تحلیل تاریخی متوسل شویم. امروزه بورژوازی حتی اگر سه درصد رشد (اقتصادی) داشته باشد، جشن میگیرد. در حالیکه از نظر تاریخی این نرخ رشد بسیار ناچیز است. برای این منظور بیایید ارقامی که نرخ رشد ناخالص ملی را در کشورهای پیشرفته سرمایه داری قبل از ۱۹۷۳ یعنی از اولین سال آغاز رکود اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم، نشان میدهد، بررسی کنیم.

۲۰- ژاپن: ۱۴۶٪، کانادا: ۶۹٪، فرانسه: ۶۹٪، ایتالیا: ۵۸٪، آلمان غربی: ۵۴٪، آمریکا: ۴۸٪، سازمان همکاری های اقتصادی و پیشرفت: ۶۳٪

۲۱- این ارقام نشان میدهد که در دوران شکوفایی اقتصادی، رشد سالیانه سازمان همکاری های اقتصادی و پیشرفت (یعنی میزان ۶۳ درصد) در واقع دو برابر رشدی است که بورژوازی امروزه مدعی آن است و ژاپن از ۱۴۶٪ به ۱۴٪ تنزل کرده است.

۲۲- کافی است که این ارقام را با ارقام کنونی مقایسه کنیم. در سال ۲۰۰۲ آمریکا (که قرار بود به اصطلاح در راه ترمیم وضعیت اقتصادی باشد) فقط ۲/۵٪ افزایش داشت و کشورهای اتحاد اروپا (که پول رایجشان «اورو» است) به سختی ۰/۲٪ رشد نشان داده است. ژاپن قرار بود در آمار رسمی ۳٪ رشد کرده باشد، ولی (اگر ما پایین آوردن قیمت ها را در نظر بگیریم) رقم واقعی نرخ رشد در ژاپن منفی نشان میدهد. ارزش

در این حالت، حتی وقتی که انقلاب میشود و این رژیم می‌رود و رژیم دیگری جایش را می‌گیرد، الزاماً چیزی تغییر زیربنایی نمی‌کند و در برخی موارد حتی بدتر هم میشود، مثل رفتن رژیم گذشته و روی کار آمدن جمهوری اسلامی. در دوران رژیم گذشته، زنان ایران با وجود اینکه از لحاظ حجاب اسلامی در محدودیت نبودند، ولی تبعیض جنسی در خانواده، اجتماع، محیط کار و تحصیل و در قانون همواره وجود داشت و کسی نمیتواند منکر پامال شدن حق زن در مسائل زناشویی، حق انتخاب رابطه جنسی و صرفاً زن بودنش در دوران رژیم سلطنتی باشد. «سکس آزاد»ی هم که از طریق «دروازه های تمدن» در دیسکوها و اماکن نظیر آن در دسترس زنان قرار داشت، حاصل مبارزات و مطالبات زنان نبود، بلکه صرفاً شکل غربی دادن به مناسب موجود بین زن و مرد طبقه بورژوازی ایران بود که برای خوشایند و لذت یک قشری از بورژوازی ایران و تبلیغات در سطح جهانی برای رژیم وقت ترتیب داده شد. شرکت گسترده و توده ای زنان ما در انقلاب ۵۷، خود بهترین راه نظر عمومی زنان ما در برابر آن شکل از «آزادی» بود. اکنون هم با بازپس گرفتن این قبیل آزادی ها ستم جنسی و مضاعف بر زن ایرانی، حتی با سرنگونی این رژیم هم تأمین نخواهد شد.

رهایی حقیقی زنان ما از قید ستم جنسی در این مقطع زمانی از دیدگاه مارکسیزم انقلابی به دو عامل اصلی بستگی دارد:

۱- سازماندهی هر چه بیشتر زنان جامعه در تشکل های مستقل زنان و به حول برنامه های انقلابی مشخص.
در درون این تشکل ها زنان، بدون دخالت و نفوذ هر فرد یا جریان وابسته به رژیم و یا وابسته به جریانات اپوزیسیون، میتوانند به ریشه های ستم و تبعیض جنسی اعم از ریشه های مذهبی، سنتی و طبقاتی پرداخته و عواقب و نتایج آنها را در چارچوب مسائل قانونی، حقوقی و اجتماعی بررسی نموده و بر اساس آن برنامه های مبارزاتی خود را اعم از گسترش این آگاهی ها در میان هر چه وسیع تر اقشار زنان جامعه و تهیه برنامه های مبارزاتی با رژیم بریزند. تشخیص صحیح آبشخور ستم جنسی، آگاهی ضروری و برخوردی انقلابی است. تبلیغات و رساندن این آگاهی به هر چه بیشتر آحاد انسان، قدرت سازماندهی این زنان را برای اقدامات بعدی بالا برده و حرکت را هر چه بیشتر یکدست و سراسری ساخته و مقاومت را در برابر تهاجم رژیم بالا میبرد.

می‌آید. در هلند قدرت خرید از سال ۱۹۵۸ تا کنون، اکنون در پایین ترین حد آن قرار دارد. پیش بینی وضع این رشد برای اتحاد اروپا ۰/۷۵ است. حقیقت این است که اتحاد اروپا بر لبه پرتگاه رکود اقتصادی قرار دارد.

ادامه دارد

«کمونیسم» منحنی «حزب کمونیست کارگری»

بقیه از صفحه ۳

در دیدگاه مارکسیزم انقلابی، صرفاً هرگونه حرکت یا جنبشی که بر علیه نظام سرمایه داری صورت می‌گیرد، خصلت «انقلابی» به مفهوم مارکسیستی آن، ندارد، حتی اگر در نهایت منجر به سرنگونی نظام حاکم گردد. به عبارت دیگر، در دوره های مختلف از حیات نظام سرمایه داری و بخصوص در دوران بحران و افت اقتصادی، مبارزات متعددی بر علیه ستم، خفقان و قوانین ظالمانه حاکم و حکام بورژوازی هر کشور صورت می‌گیرد و حتی در مقاطعی، رژیم حاکم ساقط میشود.

در ایران هم بخصوص طی سال های اخیر، ما شاهد مبارزات زنان در رابطه با تبعیض جنسی و قوانین ضد زن اسلامی، مبارزات دانشجویان در رابطه با آزادی مطبوعات، آزادی بیان و رهایی زندانیان و مبارزات متوالی کارگری در کارخانجات مختلف برای دریافت حقوق های عقب افتاد و سایر مطالبات آنان بوده ایم. جملگی این مبارزات در دیدگاه مارکسیزم انقلابی به «مطالبات دموکراتیک» موسوم بوده و آن گرچه مهم هستند اما؛ فاقد خصلت براندازی طلبانه هستند، مگر اینکه با اهداف انقلابی طبقه کارگر گره بخورند. در این راستا حتی مبارزات طبقه کارگر هم از این جهت مستثنی نیست.

در ایران به علت خصلت ارتجاعی و مستبد رژیم حاکم، هیچ مبارزه دموکراتیکی به سر منزل واقعی خود، بدون درگیری با رژیم نمیرسد و چنانچه این مبارزه از پشتوانه محکم انقلابی طبقه کارگر برخوردار نباشد، بلافاصله با تمام قوا بوسیله رژیم سرکوب میگردد؛ خواه این مبارزات در چارچوب مطالبات رهاییبخش زنان باشد، خواه هر نوع مبارزه برای حقوق مسلم دیگری و حتی اگر مبارزات کارگری باشد.

عنوان دفاع از حقوق زن و سکس آزاد و مبارزه بر علیه رژیم اسلامی ارائه می‌دهند و با احساسات مردم، خصوصاً جوانان محروم و تحت ستم کشور خود بازی میکنند.

ما در کنار اینکه از کلیه آزادی‌های فردی انسان در هر زمینه‌ای دفاع کرده و جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران را در سرکوب این حقوق بشدت محکوم کرده ایم، ولی برخوردهای «آنتی‌تری» را مشی انقلابی نمیدانیم. مثلاً در برابر فشار رژیم بر روی حجاب زنان، لخت شدن (مثل روش متداول در برخی کشورهای سوسیال دموکرات) را «مبارزه» نمیدانیم. بخصوص که این نوع مبارزه منفی، در واقع به توده مردم زحمتکش خودمان نشان میدهد که تا چه اندازه از آنها و عرف و سنت متداول در میانشان فاصله داریم و به آنها بهایی نمیدهیم.

ما در کنار اینکه از داشتن سکس آزاد و هر گونه آزادی در رابطه با روابط جنسی انسان‌ها دفاع میکنیم و حریم خصوصی بودن آنها را محترم میشماریم و معتقدیم که طبق قانون همه افراد با تمام اختلافاتشان باید در برابر قانون با هم مساوی و بوسیله قانون حمایت شوند، ولی در عین حال معتقدیم که اگر میخواهیم در رسیدن به جامعه سوسیالیستی موفق باشیم، باید از پله اول شروع کنیم و واقعیاتی را که با آن روبرو هستیم، بپذیریم و توهاماتی را که جزو آرزو و آمال ما است در حرکت انقلابی خود، پیاده نکنیم.

یکی از این واقعیات این است که زنان کارگر و زحمتکش جامعه ما در حال حاضر، در حال پنجه نرم کردن با مسائل جنسی‌ای هستند که فاصله زیادی با توهامات این جریان به اصطلاح کمونیستی از موضوع دارد. مانند:

*صف بیکاران زن که با وجود درصد بالای بیکاری ممتد برای مردان کارگر، چندین برابر صف مردان بیکار است. داشتن کار و امکان تأمین زندگی، برای هر کس وبخصوص برای زنان در جوامعی مثل ایران رکن اول حرکت به طرف استقلال است. خیلی از زنان ایران خیلی خوب متوجه چگونگی پایداری شدن حقوقشان بویژه در خانواده هستند، ولی از آنجایی که پشتوانه مالی ندارند، رفتار غیر انسانی پدر، برادر یا شوهر خود را تحمل میکنند.

*پایین بودن دستمزد زنان شاغل در هر رشته و زمینه کاری در مقایسه با دستمزد مردان در همان رشته.

این بیدارگری البته تنها در حد دستمزد نابرابر نیست که بر سایر منافع شعلی هم تأثیر گذاشته و قوانین نابرابری در مورد مزایای

۲- پیوستن به جنبش انقلابی طبقه کارگر و حزب پیشتاز انقلابی. در شرایط کنونی، نیروهای انقلابی در درون جنبش زنان، نه تنها مسئولیت سازماندهی بقیه را دارند، بلکه وظیفه ارتباط این جنبش با جنبش انقلابی طبقه کارگر را هم برعهده داشته و حتی در شکل گیری حزب پیشتاز انقلابی باید حضور و نقش فعال داشته و از اعضای اصلی این حزب گردند و مطالبات زنان و مردان کارگر ایران را پای به پای مطالبات زنان پیش برده و هر دو مبارزه را از پشتیبانی یکدیگر بهره مند سازند.

مطالبات انقلابی طبقه کارگر به رهبری حزب پیشتاز انقلابی‌ای که از درون جنبش کارگری ایران نضج گرفته، تنها نوع مبارزه انقلابی است و تنها جریانی است که منافعش با منافع سایر اقشار تحت ستم جامعه از جمله زنان گره خورده و جملگی میتوانند در برابر نظام سرمایه داری در یک جبهه بکنند. مطالبات انقلابی طبقه کارگر، تنها خط مشی سیاسی موثر در مبارزه، چه برای طبقه کارگر و چه برای سایر اقشار جامعه برای روبرویی با رژیم بوده و زمینه ساز احیای اعتماد به نفس و کسب قدرت مبارزاتی با رژیم و ساختن زیربنا و زمینه روی کار آمدن دولت کارگری است. در غیر اینصورت، به محض وقوع انقلاب، نیروهای بورژوازی با پالان‌های مختلف سعی در دادن قول و قرارهای رویایی کرده و خواهند کوشید تا انقلاب را از مسیری پرولتریش خارج کرده و خود قدرت را دوباره به جنگ آورند؛ در انقلاب ۵۷، تاج بسران رفتند، عمامه‌ای‌ها آمدند، در انقلاب بعدی آخوندها میروند و کسانی با لباس دیگری سعی میکنند تا جایش را بگیرند.

از دیدگاه مارکسیزم انقلابی، مبارزه تا به قدرت رسیدن طبقه کارگر همواره ادامه دارد و فرقی نمیکند پالان رژیمی که سقوط میکند یا رژیمی که به سر کار میاید چه باشد، ماهیت اصلی آنها همه یکی است و منافعشان هیچ وجه مشترکی با منافع هیچ یک از اقشار تحت ستم جامعه ندارد.

در نتیجه، این مشکل خط سیاسی جریان مذکور است که حتی «لیدر»ش، آقای قزوینی، قادر نیست مفهوم مبارزه طبقاتی را درک کند و تصور میکند که وقتی طبقه کارگر و سایر اقشار تحت ستم دست به «مبارزه طبقاتی» میزنند، یعنی دیگر به سایر مسائل و معضلات اجتماع کاری ندارند. این نوع «مبارزه طبقاتی» مناسب درک همین عناصر خرده بورژوازی است که در کشورهای اروپایی لم داده و از مبارزات فمینیستی زنان کشورهای سوسیال دموکرات الگو برداری کرده و آنها را در بوق و کرنا‌ی خود به

زیرورو کردن کل روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه طبقاتی را دارد تا مسیر به طرف آن دینای بهتر باز شود. از این مهم تر و آنچه که رهبران این جریان یا قدرت درکش را ندارند و یا نمیخواهند قبول کنند، این است که (۱) آن حزب کمونیستی که در مارکسیزم انقلابی به آن اشاره شده، حزبی نیست که به مردم بگوید «حزب ما به محضی که به قدرت برسد...»، چون خود از میان توده کارگر برخاسته و نه تنها توده کارگر را بدنبال خود دارد، بلکه در میان سایر اقشار جامعه، مثل زنان هم اعتبار دارد و احتیاجی ندارد که برای رسیدن به قدرت به مردم «قول» بدهد، بلکه توده مردم انقلابی و مبارز خود در تصمیمات حزبشان نقش مستقیم دارند و میدانند که پس از به قدرت رسیدن حزبشان (یا پس از انقلاب) وظیفه حزبشان چیست، (۲) اتفاقاً این کارها اصلاً جزو وظایف یک حزب انقلابی (که حتی به قدرت رسیده باشد) نیست، بلکه اینها وظایف شوراهای محلی و ارگان های مردمی است که در جهت احیای آن دنیای بهتر، بر اساس نیاز و امکانات هر منطقه عمل میکنند و وظیفه حزب در آن مقطع تنها این است که تسهیلات را برای مردم فراهم آورد. علاوه براین، فرهنگ و سنت توده های مردم، چیزی نیست که «حزب کمونیست کارگری» بتواند پس از به قدرت رسیدن یک شبه تغییر دهد، مگر با ارعاب و زور چماق، مثل برچیدن حجاب بوسیله رضاخان میرپنج. در یک جو انقلابی و پس از به قدرت رسیدن دولت کارگری، تازه اول راه رسیدن به دنیای بهتر است که زیربنا و پایه های آن بوسیله بنیانگذاری مالکیت عمومی بر کل ثروت ملی ساخته شده و با تقلیل متوالی اختلاف درآمدها، ایجاد کار و تدریجاً با تأمین اجتماعی برای همه در زمینه های اصلی مثل مسکن، پوشاک، بهداشت و آموزش و پرورش، برنامه های یک دولت کارگری میتواند روی روال عملی بیافتد. حل مسائل اساسی دیگری مانند دهقانان، زنان، اقلیت های ملی و مذهبی میباید با حضور و نقش فعال خود آنها در هر زمینه ای برنامه ریزی شده و بدست خودشان انجام پذیرد و نقش دولت کارگری در این موارد صرفاً حمایت و فراهم کردن امکان است. مسائل فرهنگی، اگر چه از این پس به خاطر پیشرفت سریع تکنولوژی که تأثیرات بین المللی را سریع تر انتقال میدهد، میتواند با سرعت بهتری به جلو رود، ولی در نهایت، زودودن سنت ها و فرهنگ بورژوازی که بصورت میراث نظام سرمایه داری به جامعه نوین به ارث میرسد، از برافکندن خود رژیم سرمایه داری به مراتب مشکل است. این امر نیاز به مبارزه ای

شغلی زنان در مقایسه با مردان را بوجود آورده که نظمت کوتاه و دراز مدت به زنان شاغل میزند.

*بی حرمتی و رفتارهای توهین آمیز آقای رئیس یا آقای کارفرما در محل کار. مشکلی که اغلب زنان برای حفظ شغل خود در ایران دارند، ولی بخاطر نیاز مبرم مالی، این شکنجه روزانه را تحمل میکنند. نیاز مبرم مالی در حدی است که دیگر کسی به این حتک حرمت ها اهمیتی نمیدهد و بعنوان واقعیتی که باید «پذیرفت، ولی کاریش نمیشه کرد» قبول میکند.

در اینجا به همین سه مورد به عنوان نمونه بسنده میکنم، چون مسلماً خوانندگان این مقاله به نمونه های بیشتر و بهتری آگاهی دارند. اما سوال این است که ریشه و زیربنای این مسائل چیست؟ و چه نیرویی توان برافکند و ریشه کن کردن آنها را دارد؟

خاتم شهابی، از این جریان «کمونیستی» در مقاله «اینهمه بحث پایین تنه چرا؟» اینطور راه حل نشان میدهد: «حزب ما همچنین اعلام کرده است که به محض کسب قدرت سیاسی خود راسا این حقوق را بدون قید و شرط و بلافاصله به اجرا خواهد گذاشت. برنامه حزب در این مورد چهارچوب و بنیادهای یک قانون مدنی مترقی را معلوم کرده است.»

جریانی که خود را کمونیست مینامد، معتقد است که: «وظیفه یک حزب سیاسی پیشرو است که موانع عقیدتی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، و ملی که در مقابل برآورده شدن نیازهای انسان وجود دارد را از پیش پا بردارد. و بطریق اولی وظیفه و رسالت یک حزب کمونیستی است که جهان را بنفع برآورده شدن نیازهای انسان، تغییر دهد. و این کاری است که حزب ما، با برنامه یک دنیای بهتر، با سنت و فرهنگ خود، با نشر عقاید و ادبیات خود و با کمپین های سیاسی و اجتماعی اش، دارد انجام می دهد.»

به عبارت دیگر، برای برآورده کردن همه نیازهای نامبرده در بالا، خاتم شهابی معتقد است که تنها یک راه وجود دارد و آن هم رسیدن این جریان به قدرت است. در غیر این صورت، هر چه مردم ما میکشند، نوش جانشان حقشان است که تشخیص نمیدهند، چه جریانی را سر کار بگذارند! و برای اینکه دهن مردم واقعاً آب بیافتد هم برنامه «یک دنیای بهتر» را ارائه میدهد. در حالیکه این رسالت یک حزب بورژوازی است مثل احزاب سوسیال دموکرات و اصلاح گر است که همیشه میکوشند، سپر مدافع بورژوازی در برابر شورش و قیام توده ها شده و برای به قدرت رسیدن خود قول های داغ و دهن پر کن میدهند، نه رسالت یک «حزب کمونیستی». یک حزب کمونیست انقلابی رسالت

دراز مدت و با برنامه دارد و تأثیر آن در حقیقت در نسلی که در دوران انقلاب و بعد از انقلاب بوجود می‌آیند، ظاهر میگردد. لذا سیاست های «حزب کمونیست کارگری» در مورد مسائل زنان در رابطه با سکس، مذهب و فرهنگ حاکم در «یک دنیای بهتر»ش برخوردی غیرواقعی، غیرعلمی، غیر کمونیستی، بورژوازی و صرفاً در چارچوب مطالبات دموکراتیک است و مانند بقیه سیاست های حزب، راهکار رسیدن به هرگونه مطالبات را رموز نگه داشته و کسب آنرا صرفاً بستگی به رسیدن به قدرت خود میداند.

در حالی که در مارکسیزم انقلابی، وظیفه رهبری یک حزب کمونیستی ساختن و آموزش توده های مردم برای گرفتن قدرت به دست خودشان و ایجاد هرگونه تغییری بدست خودشان است. مارکسیزم علم است و با آموختن آن طبقه کارگر و توده های تحت ستم میتوانند، خود دست به ایجاد تغییر بزنند و به حزب به عنوان آقا بالاسر احتیاج ندارند، بلکه حزب کمونیست ترکیبی است از آن عده از افرادی که این اصل را در دوران حکومت بورژوازی به عمل گذاشته و توده ها را در بدست آوردن اعتماد به نفس و توانبخشی رهبر میکنند و چه پیش چه پس از انقلاب، توده کارگر و مردم تحت ستم را پا به پای خود در تهیه سیاست ها و برنامه های مبارزاتی سهیم ساخته و به آنها نقش تعیین کننده میدهند. دنیای بهتر، آن دنیایی است که انسانها را برای قلمزدن سرنوشت خود میسازد؛ دنیای بهتر دنیایی است که انسانها خود آنها بسازند و نه ساخته شده تحویل بگیرند. در چنین دنیایی انسانها خود، خوب میدانند که چه نوع «سکس»ی داشته باشند و نیازهای جنسی اشان را چگونه تأمین کنند.

سارا قاضی

sara@kargar.org

۲ خرداد ۱۳۸۳

نقدهایی به حزب کمونیست کارگری

<http://www.javaan.net/Nazari/nagad.htm>

بخشی از:

یادداشت هایی در باره ی

حزب پیشتاز انقلابی بین المللی

از جنگ دوم جهانی تا به قتل رسیدن تروتسکی

وقایع مهم تاریخی مانند جنگ ها و انقلاب ها، حرارت بدن پرولتاریا را به حد اعلاء می رساند. این وقایع معیار خوبی است برای قضاوت «کیفیت» رهبری یک جنبش بین المللی، بین الملل چهارم (همانطور که در بخش پیشین اشاره شد)، حیات خود را بر خلاف بین الملل سوم، در انزوا و در وضعیت نامساعدی آغاز کرد. کلیه بخش های بین الملل چهارم زیر فشار دولت های امپریالیستی از یک سو و تهاجم استالینیست ها از سوی دیگر قرار گرفته بودند. با وصف اینها، خط سیاسی بین الملل چهارم، به عنوان مارکسیست های انقلابی دوره خود، به روشنی اعلام گشت. بین الملل چهارم، به صراحت تفاوت بین امپریالیزم و دولت شوروی را بیان کرد. از دیدگاه این سازمان بین المللی، در جنگ بین امپریالیزم و شوروی، با وجود انحطاط دولت شوروی، کارگران جهان باید کماکان در مقابل امپریالیزم از آن دولت دفاع کنند. دفاع از دولت شوروی به مثابه دفاع از دستاوردهای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ محسوب می شد و نه دفاع از دولت منحل شوروی. این موضوع منجر به اختلاف هایی در درون بین الملل چهارم گشت.

بحث پیرامون دفاع یا عدم دفاع از شوروی از سال ۱۹۳۶ به یکی از چالش های محوری بین الملل چهارم تبدیل شده بود. حملات گسترده «استالینیزم» علیه «تروتسکیزم» و جنبش کارگری روسیه و جهان و مواضع ضد انقلابی رهبری مسکو در این سالها (محاکمات مسکو، شکست انقلاب اسپانیا، معاهده استالین- هیتلر، اشغال لهستان و فنلاند توسط ارتش شوروی و غیره)، دفاع از شوروی را به زعم بخشی از اعضای بین الملل دشوار می کرد.

نخستین انحراف سیاسی در بین الملل چهارم، در درون «حزب کارگران سوسیالیست» آمریکا پیرامون بحث در مورد ماهیت طبقاتی دولت شوروی، در سپتامبر ۱۹۳۹، صورت گرفت. دو تن از رهبران این حزب «شاکمن» و «بارن هام»، با توجه به وقایع

از سایت بخش فارسی شبکه همبستگی کارگری دیدن کنید:

<http://iwsn.topcities.com/farsi.htm>

اینکه «تروتسکیزم» جاسوس «امپریالیزم» و «فاشیزم» است نیز کارآیی خود را از دست داده بود. تنها راه حل نابودی فیزیکی تروتسکیست ها و به ویژه شخص تروتسکی بود.

در ماه مه ۱۹۴۰ محل مسکونی تروتسکی در «کویوآکان» در حومه پایتخت مکزیک، مورد تهاجم ۲۰ فرد مسلح قرار گرفت. پلیس مکزیک کشف کرد که آنها از اعضای حزب کمونیست مکزیک (وابسته به شوروی) بودند. این تهاجم ناموفق تروتسکی را متقاعد کرد و به زودی توسط پلیس مخفی استالین به قتل خواهد رسید. او در ۸ ژوئن ۱۹۴۰ در مقاله‌ی تحت عنوان «استالین خواهان به قتل رساندن من است» نوشت: "سوء قصد ناموفقی که با دقت برنامه ریزی شده بود، ضربه مهلکی است بر استالین... او باید قدرت خود را به نمایش گذارد. تکرار چنین شوع قصدی اجتناب ناپذیر خواهد بود... زندگی من از این پس یک حالت استثنایی خواهد داشت و نه یک روال عادی".

نهایتاً در ۲۰ اوت ۱۹۴۰ لنون تروتسکی در اطاق کارش، توسط یکی از اعضای پلیس مخفی استالین، که خود را به عنوان یکی از طرفداران وی جا زده بود، با وارد آوردن ضربه‌ی توسط یک تبر بر فرق سرش، به سختی مجروح شد. او روز پس از این واقعه، ۲۱ اوت ۱۹۴۰ در ساعت ۷/۲۵ بعد از ظهر، در بیمارستان جان باخت. در این هنگام او ۶۰ ساله بود. عدم حضور سیاسی او، کمبود سیاسی عمیقی در بین الملل چهارم بوجود آورد.

وصیت نامه تروتسکی

"من، طی چهل و سه سال زندگی گذشته در آگاهی، همچنان یک انقلابی باقی مانده‌ام. چهل و دو سال از این مدت را من در لوای پرچم مارکسیزم جنگیده‌ام. اگر قرار بود که این دوران را دیگر باره از سرگیرم البته که از این یا آن اشتباه پرهیز می‌کردم اما مسیر زندگی ام همان می‌بود که بوده است. من به عنوان یک پرولتاریای انقلابی، یک مارکسیست، یک ماتریالیست دیالکتیک، و در نتیجه به عنوان یک بیخدا ی تغییر ناپذیر از این جهان خواهم رفت. اعتقاد من به آینده‌ی کمونیستی انسانیت نه تنها سست نشده که امروز راسخ تر از همیشه و پابرجاتر از اعتقادات روزهای جوانی من است."

روز، دفاع از شوروی را در تناقض با مواضع سوسیالیزم انقلابی دانسته با خط رهبری بین الملل چهارم مخالفت کردند. در مقابل این مواضع تجدید نظرطلبانه، تروتسکی در مقاله‌ی تحت عنوان «شوروی و جنگ»، ایرادات تنوریک و سیاسی مواضع رهبری «حزب کارگران سوسیالیست» آمریکا را نشان داد. در این دوره بحث درونی این حزب بر بستر چهار محور صورت گرفت: ریشه‌های دیالکتیک ماتریالیزم در متد تحلیل مارکسیستی؛ ماهیت طبقاتی دولت شوروی؛ ویژگی‌های دوران؛ و چشم اندازها. کلیه این بحث‌ها در دفاع یا عدم دفاع از شوروی در مقابل امپریالیزم، صورت پذیرفت^۱.

در نتیجه این بحث‌ها، دو گرایش نظری در سطح بین المللی پدید آمدند. جناح «اکثریت» که خواهان تداوم دفاع از شوروی در مقابل امپریالیزم بوده و جناح «اقلیت» که شوروی را نه سرمایه داری و نه کارگری ارزیابی کرده و لزوم دفاع از آن را ضروری نمی‌دانست. تروتسکی در دفاع از موضع نخست مطالبی نگاشت. اما، با وصف بحث‌های درونی متعدد و ایجاد محیطی دمکراتیک برای اشاعه نظریات اقلیت (حتی انعکاس آن به شکل علنی)، در کنفرانس سراسری ۵ تا ۹ آوریل ۱۹۴۰ «حزب کارگران سوسیالیست» آمریکا، یعنی «اقلیت»؛ از بین الملل چهارم انشعبا کرد. یکی از مهمترین مطالب تروتسکی در آن دوره، تحت عنوان "اخلاق گریبان خرده بورژوا و حزب پرولتری" در ۲۳ آوریل ۱۹۴۰، دو هفته پس از کنفرانس، انتشار یافت و به اعضای بین الملل ارائه داده شد.

در این جزوه، تروتسکی به رد نظریات انحرافی جناح اقلیت پرداخته و ماهیت خرده بورژوایی آنها را نشان داد. این نخستین انشعبا در بین الملل چهارم در زمان حیات تروتسکی بود.

اعلام جنگ دوم جهانی و احتمال درگیر شدن شوروی در جنگ، استالین و سازمان مخوف امنیتی وی مصمم کرد که هر صدای مخالف رژیم را در نطفه خفه سازد. بدیهی است که یکی از مخالفان متشکل شوروی در سطح جهانی بین الملل چهارم بود. و در مرکز بین الملل چهارم لنون تروتسکی، یکی از رهبران اصلی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه قرار داشت. اعتبار بین المللی تروتسکی چنان بود که تا به قتل رساندن وی، دستگاه استالینیستی آرامش خاطر حاصل نمی‌کرد. تبلیغات دروغین نظیر

^۱ - مجموعه مقالات تروتسکی در این دوره در کتابی تحت عنوان «در دفاع از مارکسیزم» منتشر گشت.

“هم اکنون «ناتاشا» به سوی پنجره که بسوی حیاط گشوده می شود آمده و آن را بازتر کرده است تا هوای تازه آزادانه تر در اطاقم بگردد. من ردیف های سبز درخشان علف را در زیر دیوار، و آسمان آبی صاف را در بالای آن، و آفتاب را گسترده در همه جا می بینم. زندگی زیباست. بگذارید نسل های آینده آن را از ناپاکی، ستم و تجاوز پاک کنند و از آن به تمامی لذت برند”.

ل. تروتسکی

ترجمه: رسول نوری

کویوآکان - ۲۷ فوریه ۱۹۴۰

از بخش ۳: تجربه بین الملل سوم

در مارس ۱۹۱۹، به دنبال فروپاشی بین الملل دوم و انقلاب روسیه، رهبران انقلاب، لنین، تروتسکی، بوخارین، زنیوف و سایرین، وظیفه ارتقاء آگاهی کارگران جهان را در راستای ساختن بین الملل انقلابی نوین، در دست گرفتند. بُرش از اعتقادات رفرمیستی و شوونیستی رهبران کارگران و جلب آنها به یک سازمان انقلابی در دستور روز قرار گرفت.

بخش ۴: تزه های کمینترن - خلاصه خطوط کلی قسمت هایی از ۲۱ شرط.

از بخش ۵: علل عقب گردهای انترناسیونال سوم

کنگره هفتم، و آخرین کنگره کمینترن در سال ۱۹۳۵ تشکیل شد. در این کنگره «دیمتریوف» سیاست «جبهه خلق» را معرفی کرد. طبق این سیاست «راست روانه»، ائتلاف طبقاتی بین بورژوازی و کارگران در مقابل فاشیسم جایز شمرده شد. این سیاست منجر به شکست انقلاب در اسپانیا و فرانسه شد و طبقه کارگر را در مقابل بورژوازی خلع سلاح کرد.

از بخش ۶: تجارب بین الملل چهارم

بین الملل چهارم در سال ۱۹۳۸، پنج سال پس از به قدرت رسیدن فاشیسم در آلمان و ورشکستگی و ناتوانی سیاسی بین الملل سوم و حزب های کمونیست وابسته به آن، بنیاد گذاشته شد....

در این دوره روابط هیتلر و استالین هنوز حسنه بود. «بین الملل سوم» در نوامبر ۱۹۳۹ مقاله نی به امضا «دیمتریوف» نگاشت که در آن به روابط دوستانه بین دو دولت صحنه گذاشت. حتی در دسامبر ۱۹۳۹ هیتلر پیام تیریکی برای تولد استالین ارسال کرد که در پاسخ استالین اعلام کرد که:

“روابط دوستانه بین مردم آلمان و اتحاد جماهیر شوروی با خون به هم پیوند خورده اند(!) و تمام شرایط برای ادامه این روابط آماده است”.

مقالات در صفحه انترنتی:

<http://www.kargar.org/jahan.htm>

از سایت جوان سوسیالیست دیدن کنید:

<http://www.javaan.net>

*از بخش ۱: تجربه بین الملل اول

..در سال ۱۸۴۷ مارکس و انگلس با پیوستن به «اتحادیه کمونیستها» شعار محوری آن، «همه مردان برادرند»، را به «کارگران جهان متحد شوید» تغییر دادند. این تغییر ناشی از یک سیاست مهم در مبارزه کمونیست ها علیه سرمایه داری در سطح جهانی بود. سیاستی که راه را برای تشکیل یک سازمان بین الملل انقلابی (بین الملل اول) فراهم آورد. در «مانیفست کمونیست» آنها تأکید کردند که کمونیست ها "در مبارزه ملی پرولتاریا در کشورهای مختلف، بر منافع مشترک کل پرولتاریا، صرف نظر از ملیت آن، تأکید کرده و این مسنله را برجسته می کنند." البته در عین حال آنان این امر را قبول داشته که "مبارزه پرولتاریا با بورژوازی، در شکل و نه در محتوا، در وهله نخست یک مبارزه ملی است. پرولتاریای هر کشور البته باید در ابتدا تکلیف خود با بورژوازی خود را تعیین کند."....

از بخش ۲: تجربه بین الملل دوم

.....بین الملل دوم نیز همانند بین الملل اول از درون دچار انحراف های خرده بورژوایی گشت. در ابتدا یکی از این انحراف ها به شکل نظریات «تجدیدنظرطلبانه» (رفرمیستی) توسط «برنشتاین» ظاهر کرد. در سال ۱۹۰۴، کنگره آمستردام این عقاید را محکوم کرد، گرچه طرفداران این عقاید در بین الملل به ویژه حزب سوسیال دمکرات آلمان باقی ماندند. ظهور مجدد اینگونه عقاید از زمان برگزاری کنگره اشتوتگارت در سال ۱۹۰۷ در مورد مسنله احتمال وقوع جنگ اول جهانی نمایان شد. ...